



4

Vol. 9
Winter 2025

Research Paper

Received:
31 May 2024
Revised:
24 June 2024
Accepted:
11 August 2024
Published:
20 November 2024
P.P: 137-159

ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 2783-1450



Preference of the general public over specific groups and obtaining public satisfaction As a golden rule of governance derived from Alavi wisdom

Mohamad Hasni Tabar *¹

Abstract

The Islamic state has been ranked third in the five stages of reaching the new Islamic civilization - revolution, system, government, society and civilization. In all types and forms of government, whether classic or new, gaining the satisfaction of the public, at least in declarative politics, is one of the most important issues of the rulers. In the course of ruling and managing a country, the will of the general public and certain groups may not be aligned; The question is, in this case, which is the duty of the government or the government to prefer over the other? In this research, a rational and reasoning method was used for analysis, and a narrative method was used with reference to the documented speech of Imam Ali (a.s.) and its description in reliable sources, and a study of history and history was used to collect data. In the end, it was concluded that in the decree of Imam Ali (a.s.) Malik Ashtar Nakhai for the Emirate of Egypt was ordered to prioritize the public's desire (satisfaction and anger) over the private and to gain the satisfaction of the general public. Considering the importance, effect and explanation of this matter in the Alavi government, it can be referred to as the golden rule of governance.

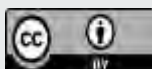
Keywords: Imam Ali (pbuh), governance, general satisfaction, public, specific groups.

1. History of the Islamic Revolution, Faculty of Social and Cultural Sciences, Imam Hossein University (AS)
m.hasanitabar@chmail.ir

Cite this Paper: Hasani Tabar, M (2025). Preference of the general public over specific groups and obtaining public satisfaction As a golden rule of governance derived from Alavi wisdom. *State Studies of Contemporary Iran*, 4(9), 137–159.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ترجیح عامه بر خاصه و تحصیل رضایت عمومی به مثابه قاعده طلایی حکمرانی برگرفته از حکمت علوی

محمد حسنی تبار^۱

چکیده

دولت اسلامی در مراحل پنج‌گانه رسیدن به تمدن نوین اسلامی - انقلاب، نظام، دولت، جامعه و تمدن - در رتبه سوم قرار گرفته است. در تمامی انواع و اشکال حکومت چه کلاسیک و چه جدید، کسب رضایت عموم مردم، حداقل در سیاست اعلامی، از مهمترین مسائل حاکمان است. در جریان حکمرانی و اداره یک کشور، ممکن است خواست عموم مردم و گروه‌های خاص هم‌سو نباشد؛ سوال این است که در این صورت وظیفه دولت یا حکومت ترجیح کدام بر دیگری است؟ در این پژوهش از روش عقلی و استدلالی برای تحلیل و از روش نقلی با رجوع به کلام مستند امام علی(ع) و شرح آن در منابع معتبر و بررسی سیره و تاریخ برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. در نهایت این نتیجه حاصل آمد که در فرمان امام علی(ع) به مالک اشتر نخعی برای امارت مصر، ترجیح خواست (رضایت و خشم) عامه بر خاصه و جلب رضایت عموم مردم دستور داده شده است. با توجه به اهمیت، تأثیر و تبیین این امر در حکومت علوی، می‌توان از آن به عنوان قاعده طلایی حکمرانی یاد کرد.

کلیدواژه‌ها: امام علی(ع)، حکمرانی، رضایت عمومی، خاصه، عامه.

۱. نویسنده مسئول: استادیار، تاریخ انقلاب اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

استناد: حسنی تبار، محمد (۱۴۰۳). ترجیح عامه بر خاصه و تحصیل رضایت عمومی به مثابه قاعده طلایی حکمرانی برگرفته از

حکمت علوی، **دولت پژوهی ایران معاصر**، ۴(۹)، ۱۵۹-۱۳۷.

DOR: <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.27831914.1403.10.3.1.2>

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) نویسنده

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه و بیان مسئله

یکی از راه‌های اصلی جلب مشارکت مردم برای پیش‌برد هر گونه هدفی در دولت اسلامی، کسب رضایت عموم ایشان است. چنان‌چه مردم در یک جامعه از شیوه حکمرانی سیاست‌مداران راضی باشند، با همراهی و مشارکت خود، امکان پیشرفت و رشد مادی و معنوی کشور را فراهم خواهند کرد. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در باب اهمیت و نقش مردم در نظام اسلامی فرمودند: «روشن است که رسیدن به هدف‌های اسلامی – حالا اسمش را بگذارید «نظام اسلامی»، در نهایت «تمدن اسلامی» – جز با حضور مردم، جز با توجه و مبادرت مردم امکان‌پذیر نیست؛ باید مردم بخواهند، مردم بیایند، مردم اقدام کنند. ... مسئله «مردم» یک اصل اسلامی است، بدون آن کاری نمی‌شود کرد، به هدف‌ها نمی‌شود رسید، به حیات نمی‌شود رسید» (بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۱۰/۲۶). مطابق این بیان بدون حضور و مشارکت مردم، نه تنها «کاری نمی‌شود کرد» بلکه حیات یک جامعه و کشور هم منوط به آن است یعنی در صورت نداشتن مشارکت و حضور مردم، جامعه مرده است.

در مورد جلب رضایت عمومی به مثابه یک غایت مهم و اصلی برای حکمرانی، شاید چنین به نظر برسد و تصور شود تحصیل رضایت همگانی هیچ مخالفی ندارد و همه گروه‌ها و افراد جامعه با آن موافقت؛ اما در واقع امر چنین نیست. همواره افراد و گروه‌های خاصی در جامعه وجود دارند که به دنبال مطامع و منافع خویش هستند و برای حاکم، تراحم میان رضایت و خشم عموم با رضایت و خشم این گروه‌ها پیش می‌آید و او باید یکی را بر دیگری ترجیح دهد. روش پژوهش در این مقاله از لحاظ رویکرد، کیفی است. در جمع‌آوری داده‌ها از روش نقلی با رجوع به کلام مستند امام علی(ع) و شرح آن در منابع معتبر و در تحلیل از روش عقلی و استدلالی استفاده شده است.

۱) مفهوم‌شناسی

در ابتدا باید گفت مراد از اصطلاح «عامه» و «خاصه» در ادبیات علوم اسلامی به‌ویژه در فقه، «اهل سنت» و «تشیع» است که در کلام امام علی(ع) و در این مجال، منظور ما نیست. در مسئله ترجیح عامه بر خاصه، باید مفهوم‌شناسی کرد و به این سوال پاسخ داد که آیا عامه همان عوام مصطلح و خاصه نیز همان خواص است؟

خیر، معنای دیگری مورد نظر است. پس معنای عوام و خواص به معنای مصطلح در بصیرت و در مقام تحلیل و موضع گیری چیست؟ امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در این باب فرموده‌اند: «در هر جامعه، شهر و کشوری، از یک دیدگاه، مردم به دو قسم تقسیم می‌شوند: یک قسم کسانی هستند که بر مبنای فکر خود، از روی فهمیدگی و آگاهی و تصمیم‌گیری، کار می‌کنند. راهی را می‌شناسند و در آن راه - که به خوب و بدش کار نداریم - گام برمی‌دارند. یک قسم اینها نیستند که اسمشان را خواص می‌گذاریم. قسم دیگر، کسانی هستند که نمی‌خواهند بدانند چه راهی درست و چه حرکتی صحیح است. در واقع نمی‌خواهند بفهمند، بسنجند، به تحلیل پردازند و درک کنند. به تعبیری دیگر، تابع جوتند. به چگونگی جوت نگاه می‌کنند و دنبال آن جوت به حرکت در می‌آیند. اسم این قسم از مردم را عوام می‌گذاریم... خواص چه کسانی هستند؟ آیا قشر خاصی هستند؟ جواب، منفی است. زیرا در بین خواص، کنار افراد با سواد، آدم‌های بی‌سواد هم هستند. گاهی کسی بی‌سواد است؛ اما جزو خواص است... ای بسا کسانی که تحصیلات عالیه هم کرده‌اند؛ اما جزو عوامند» (امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی»، سخنرانی در جمع فرماندهان سپاه در خردادماه ۱۳۷۵).

با توجه به استفاده امام علی (ع) از دو کلمه عامه و خاصه و تبیین خصوصیات آن‌ها در نهج‌البلاغه، در این پژوهش مراد از واژه عامه به معنی عموم مردم و جمع خالص مردم است که شامل دسته‌های مختلف اجتماعی با هویت‌های گوناگون می‌شود. خواه این گروه‌ها بازاری، فرهنگی، کشاورز یا صنعت‌گر باشند. در هر صورت واژه عامه بر عموم مردم یک محدوده جغرافیایی یا یک نظام اطلاق می‌شود. خاصه به معنی گروه برجسته و مخصوص از مردم‌اند که توسط عوامل مختلف دینی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی از سایر مردم متمایز شده‌اند. این گروه با خصوصیت‌های سلطه و قدرت، مال و مکت، موقعیت و منزلت که در نهج‌البلاغه به تعبیرهای ملاء، مترف، کُبر، رهبان، احبار، فقها، قضات و امثال آن در جامعه آشکار می‌شوند. پس عامه یعنی مردمی که از همه خصوصیت‌های مذکور محروم مانده‌اند؛ نه جاه، حشمت، جلال و عظمتی دارند و نه دارایی و ثروت آن‌چنانی، و نه حیثیت، شأن و حرمت خاصی (اسکندری، ۱۳۷۹). بنابراین مراد از دو کلمه «عامه»، عموم مردم و «خاصه»، گروه‌های خاص است که با عوام و خواص رایج، تفاوت پیش گفته را دارد.

۲) چارچوب مفهومی: اصل رضایت عمومی در حکمرانی علوی

امیرالمؤمنین علی (ع) در دستور حکومتی به مالک اشتر نخعی برای فرمانداری مصر در نامه ۵۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَةِ يُجَحِّفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنْ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَةِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مُتُونَةً فِي الرَّخَاءِ وَأَقْلَ مُعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهُ لِلْإِنْصَافِ وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْإِعْدَاءِ الْعَامَةُ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ وَ مِثْلُكَ مَعَهُمْ. باید بهترین امور در نزد تو، متوسط‌ترین آن‌ها در حق، و فراگیرترین آن‌ها در عدالت، و جامع‌ترین آنها به رضایت مردم باشد، زیرا غضب عموم، رضایت خواص را از بین می‌برد و غضب خواص در صورت وجود رضایت عموم مردم بخشوده می‌شود. خواص در دوران آسودگی بیشتر از همه افراد رعیت موجب تکلف و مشقت زمامدار هستند و در موقع آزمایش یاری آنان از همه کمتر می‌باشد، هیچ احدی مانند خواص از عدل و انصاف، احساس ناراحتی نمی‌کند. این خواص بیش از همه در سوال اصرار می‌ورزند و در موقع عطا کمتر از همه شکر می‌گزارند و در صورت امتناع زمامدار از عطا، دیرتر عذر می‌پذیرند و هیچ فرد و گروهی در حوادث بزرگ روزگار مانند خواص کم‌صبر و بی‌تحمل نیستند و جز این نیست که ستون برپا دارنده دین و تشکل جمعی مسلمانان و وسیله دفع دشمنان، عموم مردم و امت اسلامی هستند، پس گوشت شنوای سخنان این مردم، و تمایلت به سوی آنان باشد».^۱

این فراز شامل دو قسمت است: یکی جملات اول «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ» که به مثابه قاعده طلایی سه وجهی حکمرانی است و دیگری در اهمیت رضایت عموم مردم با عبارت «رِضَى الرَّعِيَّةِ» و بیان مرجحات عامه بر خاصه در ادامه است.

قسمت اول؛ حضرت علی (ع) چون خود حاکم است و می‌داند میدان اجرا، سرای تعارض‌ها و تراحم‌های مختلف به‌ویژه میان منافع، رضایت و خشم عموم مردم و گروه‌های خاص است، حاکم

^۱ در تمام عبارات نهج البلاغه مطابق نسخه صبحی صالح، از ترجمه مرحوم علامه محمدتقی جعفری استفاده شده است.

منصوب به امارت مصر (مالک اشتر) و حاکمان اسلامی در هر عصر و مصر دیگری را در حکمرانی بر اساس سه اصل امر می‌فرماید:

۱- أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ: حق در این جا یعنی استحقاق و حقوق نه حقیقت! چون برای حقیقت، حد وسط معنا ندارد. مقابل حق در این جا باطل است. پس عنصر اول این قاعده طلایی حکمرانی، رعایت میانگین استحقاق‌ها است.

۲- أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ: عنصر و رکن دوم، رعایت عدالت فراگیرتر است. چون نزد حضرت امیر(ع) عدالت، رعایت استحقاق‌هاست. به طور طبیعی و در حالت عادی و معمول، اگر حق به صاحبانش برسد عدالت نیز میسر شده است.

۳- أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ: رکن سوم قاعده طلایی حکمرانی، رعایت رضایت عمومی است. باز هم در حالت معمول، رضایت عمومی نتیجه رعایت حق و عدل است.

رضایت عمومی مردم از تصمیمات حاکمان و دولت‌مردان، از ابتدا در ذهنیت و آموخته‌های شیعه بوده است. برای مثال شیعیان کوفه در نامه به سیدالشهدا(ع) در اعتراض به اموی‌ها نوشتند: «تَأْمَرُ عَلَيْهَا بغيرِ رضىٍ منهم» (خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۸۲)، معاویه بر امت بدون رضایت‌شان حکمرانی و امارت می‌کرد. مسلم بن عقیل نیز هم هنگام دستگیرشدن و در احتجاج با ابن زیاد این عبارت را به کار برد: «تَأْمَرْتُمْ عَلَى النَّاسِ بغيرِ رضىٍ منهم» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۵۷). پس در اهمیت رضایت عمومی همین بس که هم در اصل موجودیت حکومت اسلامی و نه مشروعیت آن، رضایت، طلب و مقبولیت مردم شرط است و هم در حکمرانی باید از این نظر جامع‌ترین باشد. چرا این قاعده طلایی حکمرانی، سه گانه است؟ چون میدان اجرا، سرای تزامم است. شرایط و حالت معمول در همه مواقف برقرار نیست؛ گاهی رعایت این سه عنصر با هم تزامم دارند مثل حقی که نارضایتی می‌آفریند. در چنین شرایط تزاممی، باید به دستوری عمل شود که حداقل دو عنصر را داشته باشد و آن عنصر دیگر به لحاظ کیفی بر این دو نچربد. برای مثال عدالت اجتماعی تراز علی(ع) با قضاوت شریح و حاکم بودن ابوموسی اشعری محقق نمی‌شود لکن رعایت حق مشورت دوستان و رضایت عمومی مردم نسبت به این دو نفر، او را وامی‌دارد آن‌ها را ابقاء کند. البته با آشکار شدن تخلف ابوموسی در ماجرای جمل، بعداً او را عزل می‌کند.

گاهی امام(ع) رضایت عمومی را به خاطر حق یا عدلی قید می‌زند! مثلاً در برخی معابر عمومی کوفه که تن زن و مرد با هم برخورد دارد، با وجود ناراضی نبودن مردم، برای رعایت عدالت و حق الهی، معابر تفکیک می‌شود. یا نشستن مردان سر معابر که عادت آن‌ها بوده را مشروط به شرایط چندگانه‌ای می‌کنند تا حق الهی و عدالت درباره رهگذران را تامین کنند (قنبریان، ۱۴۰۱).

قسمت دوم: بعد از آن که مردم را به دو طبقه «عامه» و «خاصه» تقسیم می‌کنند، نسبت به صلاح و به راه آمدن خاصه اظهار یأس و نومیدی کرده و عامه مردم را مورد توجه قرار می‌دهند. چرا؟ به این دلیل که از یک طرف برای والی هیچ کس پرخرج‌تر در هنگام سستی، کم کمک‌تر در هنگام سختی، متفردتر از عدالت و انصاف، پرتوقع‌تر، ناسپاس‌تر، عذرناپذیرتر، کم طاقت‌تر از «خاصه» در شدايد نیست و از طرف دیگر عموم مردم همانا استوانه دین و نقطه مرکزی مسلمین و مایه پیروزی بر دشمن می‌باشند؛ با این اوصاف حضرت علی (ع) به مالک این تذکر را می‌دهند که توجه تو همواره باید به این طبقه معطوف باشد. پس از برشمردن اوصاف خاصه و عامه به مالک نشان می‌دهند که قانون امارت و حکمرانی کوشش در جلب رضایت عامه مردم است که «اگر عامه مردم از امیر راضی باشند، نارضایتی خاصه برای او زیانی ندارد و حال آن‌که اگر عامه ناراضی شوند، رضایت خاصه برای او سودی نخواهد داشت. ... برای خاصه می‌توان بدل و جایگزین فراهم کرد و حال آن‌که برای عامه جایگزین و بدل نیست و اگر عامه مردم بر او بشورند هم‌چون دریا خواهند بود که چون طوفانی شود هیچ کس را یارای ایستادگی در قبال آن نیست و حال آن‌که خاصه چنین نیستند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷، ج ۷: ۱۲۰).

۳) دلایل ترجیح رضایت و خشم عامه بر رضایت و خشم خاصه

امام علی (ع) به چند جهت اصلی، مالک را به ترجیح عامه بر خاصه در کسب رضایت و احتراز از خشم، توصیه می‌کنند که از بطن این دلایل موارد دیگری نیز قابل فهم و استخراج است.

۳-۱) جمعیت بیشتر عامه نسبت به خاصه

از عبارت «فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْجِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنْ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ» استفاده می‌شود که در برابر خشم عموم مردم به دلیل زیادی جمعیت‌شان، رضایت خاصه به دلیل کمی جمعیت‌شان نمی‌تواند مقاومت کند و سودی به حال آن‌ها نخواهد داشت. اما خشم خاصه موقعی که عامه مردم راضی باشند، قابل چشم‌پوشی و عبور است و آن‌چنان ضرری نخواهد داشت.

بنابراین به همین دلیل منطقی ساده با محاسبه میزان جمعیت، عقل حکم می‌کند که رضایت و خشم عامه از رضایت و خشم خاصه مهم‌تر است و باید ترجیح داده شود. این نکته مفروض است که در حکمرانی اسلامی عدم مغایرت با شرع الزامی است و فرقی میان خواست عامه و خاصه در این زمینه وجود ندارد. دیگر این که در اندیشه اسلامی اکثریت به خودی خود، وجه برتری ندارد؛ در این مسئله تراحمی (رضایت یکی و خشم دیگری) و امری که باید از بین عامه و خاصه یکی را بر دیگری ترجیح داد، حضرت علی (ع) عموم مردم را بر گروه‌های خاص ترجیح می‌داند.

۲-۳) خصایص و صفات ذاتی عامه و خاصه

این که امام علی (ع) خاصه را با صفات نکوهیده معرفی کرده و عامه را به صفات پسندیده توصیف نموده‌اند، خود یکی از دلایل ترجیح عموم مردم بر گروه‌های خاص است. اما صفات این دو در ارتباط با حکومت چیست؟

الف) صفات خاصه

«وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرِّعَاءِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَثْوْنَةً فِي الرَّخَاءِ» پرهزینه بودن آن‌ها برای حاکم در موقع رفاه، از جهت زحمتی که به خاطر آن‌ها به دوش حاکم می‌افتد.

«وَأَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ» کم‌فایده بودن آن‌ها موقع گرفتاری حاکم، به جهت علاقه‌مندی آن‌ها به دنیا و حفظ موقعیتی که دارند.

«وَأَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ» به دلیل آزمندی بیشتر آن‌ها در دنیا، به هنگام انصاف و عدالت ناراضی هستند.

«وَأَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ» به هنگام درخواست پافشارت‌ترند، زیرا آن‌ها وقتی که نیاز به درخواستی داشته باشند، جرأت بیشتری نسبت به حاکم داشته و بیش از مردم عادی، در نزد او خودنمایی و در گوش او زمزمه می‌کنند.

«وَأَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ» هنگام بخشش از طرف حاکم، کم‌سپاس‌تر هستند، به این دلیل که معتقدند آن‌ها از عامه مردم حق بیشتری دارند و به آن‌چه می‌دهند سزاوارترند، و اعتقاد دارند که حاکم به آن‌ها نیاز دارد و از آن‌ها می‌ترسد.

«وَأَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ» اگر والی چیزی به آن‌ها ندهد، دیرتر از عامه مردم، عذر حاکم را بپذیرایند: یعنی اگر حاکم در زمان ریاضت و کمبود از آن‌ها معذرت خواهی کند، کم-

گذشت‌ترند، به این اعتقاد که آن‌ها از دیگران برترند و دادن حقوق بر آن‌ها واجب، لازم و حق آن‌هاست.

«وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ» آنان به هنگام سختی‌های روزگار، کم‌طاقت‌ترند، به خاطر عادت‌ی که به رفاه و آسایش دارند و نسبت به آن‌چه از مال دنیا در دست دارند، ناراضی و بی‌تابند.

(ب) صفات عامه

«وَأِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْإِعْدَاءِ الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ» آنان ستون دین هستند، لفظ عمود (ستون) را به اعتبار برپایی دین به وجود آن‌ها مانند استواری خانه به ستون، استعاره از عامه مردم آورده است.

«وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْإِعْدَاءِ الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ» آنان به دلیل زیادی جمعیت، نیرویی در برابر دشمنان‌اند (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۴۴).

جالب است که امام (ع) با چند عبارت کوتاه - ستون برپا دارنده دین و تشکل جمعی مسلمانان و وسیله دفع دشمنان - عامه را توصیف می‌کنند ولی خصایص خاصه را بیشتر توضیح می‌دهند. تبیین ویژگی‌های ذاتی هر دو دسته، خود دلیل و انگیزه‌ای برای جلب محبت عامه مردم، و مقدم داشتن آن‌ها بر جلب نظر خاصه است و به همین دلیل امام علی (ع) مالک را مأمور به همراهی و همدلی با عامه مردم فرموده است «فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ وَ مِثْلُكَ مَعَهُمْ».

۳-۳) پیروی عامه از خاصه

در اغلب جوامع چه در گذشته و چه امروزه، به طور طبیعی مردم عادی، از افراد و گروه‌های خاص پیروی می‌کنند؛ حال می‌خواهد نام این افراد و گروه‌ها ریش سفید، رئیس و شیخ قبیله، خان و کدخدا یا نخبگان، احزاب، سلبریتی‌ها و هر عنوان دیگری باشد. از کلام حکیمانه امام علی (ع) استنباط می‌شود اگر عموم مردم از حکمرانی دولت راضی باشند، به دنبال خواص نخواهند رفت و خشم آن‌ها در مقابل سیل رضایت مردم، خسی بیش نخواهد بود؛ اما چنان‌چه عامه مردم، از تصمیم‌ها و سیاست دولت ناراضی باشند، گروه‌ها و افراد خاص می‌توانند مردم را به دنبال خود بکشانند و از خشم عموم سوءاستفاده کرده و با فشار به امتیازگیری خود از حکومت برسند.

۳-۴) کانون صلاح بودن عامه و کانون فساد بودن خاصه

صلاح و فساد طبقات اجتماع در یکدیگر تأثیر داشته و می‌تواند در توازن و تعادل جامعه نقش - آفرینی کند. ممکن نیست که دیواری بین طبقات کشیده شود و طبقه‌ای را از سرایت فساد یا صلاح به طبقه دیگر مصون نگه داشت. معمولاً فساد از «خاصه» شروع می‌شود و به «عامه» سرایت می‌کند و برعکس صلاح از «عامه» و تنبه و بیداری آن‌ها آغاز می‌شود و اجباراً «خاصه» را به صلاح می‌آورد. شهید مطهری در این مورد می‌فرماید: «فکر غلطی است از یک عده طرفداران اصلاح که هر وقت در فکر یک کار اصلاحی می‌افتند، «زعماء» هر صنف را در نظر می‌گیرند و آن قله‌های مرتفع در نظرشان مجسم می‌شود و می‌خواهند از آن ارتفاعات منبع شروع کنند. تجربه نشان داده که معمولاً کارهایی که از ناحیه آن قله‌های رفیع آغاز شده و در نظرها مفید می‌نماید، بیش از آن مقدار که حقیقت و اثر اصلاحی داشته باشد، جنبه تظاهر و تبلیغات و جلب نظر عامه دارد» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۱۸۹). پس برای این که جامعه در مسیر صلاح و صواب باشد، باید رضایت و خشم عموم مردم را بر گروه‌های خاص ترجیح داد. در صورتی که حکومت، رضایت عموم مردم را کسب کند، می‌تواند آن‌ها را به سمت خیر هدایت و راه‌بری کند و به این روش، معروف و معنویت در جامعه پراکنده و آکنده و به سمت خواص هم جاری می‌شود. در این صورت کلیت جامعه در صراط مستقیم بوده و تلاش فاسدان برای ترویج منکر و انحراف جامعه به نتیجه نخواهد رسید.

۴) عوامل موثر در کسب رضایت عموم

از آن‌جا که انسان مختار است و همواره در معرض وسوس ابلیس و نفس اماره خود قرار دارد، در حیات ذیل هر جامعه و حکومتی و حتی در حکومت معصوم (ع) و حکومت عدل امام منتظر (عج) نیز ممکن است ناراضی و خشمگین باشد. پس مقوله جلب رضایت تمامی افراد و گروه‌های جامعه شاید هیچ‌گاه تحقق نیابد و همواره حاکمان و سیاست‌گذاران مخیر یا مجبور میان ترجیح رضایت و خشم عامه در مقابل خاصه باشند، از این رو باید به عواملی که در رضایت عموم موثر است، پرداخت؛ چرا که هر عاملی که در کسب رضایت عموم موثر باشد، به نوعی از مرجحات ترجیح عامه بر خاصه است.

۴-۱) مردم را نفس و اهل بیت، خویش را وکیل و امین مردم دانستن

نیازهای بشر در آب و نان، جامه و خانه خلاصه نمی‌شود. اسب و کبوتر را می‌توان با سیر نگه- داشتن و فراهم کردن وسیله آسایش تن، راضی نگه داشت، ولی برای جلب رضایت انسان، عوامل روانی به همان اندازه می‌تواند مؤثر باشد که عوامل جسمانی. حکومت‌ها ممکن است از نظر تأمین حوائج مادی مردم یکسان عمل کنند، در عین حال از نظر جلب و تحصیل رضایت عمومی یکسان نتیجه نگیرند، بدان جهت که یکی حوائج روانی اجتماع را برمی‌آورد و دیگری برنمی‌آورد. از عوامل مهم دیگر در کسب رضایت عموم، نوع نگاه حکومت به مردم است که در مناسبات حاکم و دولت‌مردان با مردم خود را نشان می‌دهد.

حضرت علی (ع) در فرمان به محمدبن ابی‌بکر و روانه ساختن او به سمت امارت بر مصر می- فرماید: «برای عامه مردم تحت حکومت دوست بدار چیزی را که برای شخص خود و خانواده‌ات دوست می‌داری و برای ایشان نپسند آن‌چه برای خود و خانواده‌ات نمی‌پسندی»^۱ (حرانی، ۱۳۸۲: ۱۸۰). این کلام یعنی والی و حاکم باید مردم را مثل شخص خود و خانواده خود بداند و در عمل هم ملتزم به آن باشد. اغلب حکومت‌ها با عملیات روانی، سعی می‌کنند از هر ابزاری برای جلب توجه مردم بهره‌برند، بدون این که در واقع امر و در عمل مردم را به حساب آورند. بنابراین صرف ابراز محبت کلامی کافی نیست؛ مردم بایستی به این مهرورزی حکومت باور داشته و آن را تصنعی ندانند و در عمل و سیاست‌ها ببینند و گرنه مردم با حس عامه‌فریبی و ترحم حکومت کنار نخواهند آمد. یکی از اصول حکمرانی امام علی (ع) مهربانی و مهرورزی با مردم، توجه به نیازها و مشکلات آنان و تلاش برای خدمت به خلق خدا بود؛ چنان که در فرمان خویش به مالک اشتر، درباره رفتار با مردم چنین توصیه می‌کند: «و أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ؛ دلت را برای رعیت پر از مهر و محبت و لطف کن و بر آن‌ها درنده آزار دهنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). مهربانی و محبت واقعی نسبت به مردم در همراه کردن انسان‌ها نقش ارزنده‌ای دارد و باعث می‌شود زمامدار بر قلوب مردم حکومت کند و رابطه ولایت (هم سرپرستی و هم دوستی) میان ایشان شکل گیرد. این یک اصل اسلامی است که امام سخت به آن وفادار بود.

اما حاکمان باید با چه دیده‌ای به حکومت و به خودشان نگاه کنند؟

۱ وَ أَحْبِبْ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ وَ أَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ

امام (ع) حکومت عادلانه را نوعی امانت که به او سپرده شده و باید ادا نماید، تلقی می‌کند. در این زمینه بیشتر باید به سراغ نامه‌های حضرت امیر (ع) به فرماندارانش رفت، مخصوصاً آن‌ها که جنبه عهد به معنای فرمان و حکم^۱ دارد. در این نامه‌هاست که شأن حکمران و وظایف او در برابر مردم و حقوق واقعی آنان منعکس شده است. در نامه‌ای که به عامل آذربایجان نوشته، آمده است: «قطعی است که عمل تو طعمه‌ای برای تو نیست، بلکه آن عمل امانتی است در گردن تو، و توزیر نظر کسی هستی که بالاتر از توست. و برای تو شایسته نیست که درباره رعیت استبداد بورزی» (نهج البلاغه، نامه ۵). کتاب «کنز العمال» نیز از علی (ع) چنین روایت می‌کند: «بر امام لازم است که آن - چنان حکومت کند در میان مردم که خداوند دستور آن را فرود آورده است و امانتی که خداوند به او سپرده است ادا کند» (متقی هندی، ۱۳۷۲: ۱۴۳۱۳).

۴-۲) ادای حق مردم بر حاکم

امام علی (ع) بزرگ‌ترین حق الهی را حقوق متقابل حاکم و مردم می‌دانند: «باعظمت‌ترین حقوق الهی، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است. این حق الزامی است که خداوند سبحان از هر یک از آن دو بر دیگری مقرر فرمود و آن را نظام تشکّل و پیوند آنان و موجب عزت دینشان قرار داد. هرگز امور مردم جامعه بدون صلاحیت حاکم، اصلاح نشود و امور والیان جامعه بدون نظام صحیح مردم اصلاح نگردد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

در خطبه دیگری حضرت علی (ع) در رابطه با حقوق متقابل حکومت و مردم می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْصِّحَّةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ قِيَّتِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا: ای مردم، همان‌گونه که من بر شما حقی دارم، شما نیز بر من حق دارید. حق شما بر من آن است که همواره در رهنمودهای خالصانه نسبت به شما بکوشم. و در تأمین رفاه در زندگی همگانی، تمامی وسایل ممکن را فراهم سازم. و در تربیت و تعلیم همگان در سطح گسترده کوتاه نیایم. و در نظارت بر رفتار و کردار شما پیوسته هوشیار و

۱ همین عهد مالک اشتر که به غلط «عهدنامه» می‌گویند ... در عربی کلمه عهد یعنی فرمان: «عَهْدٌ عَلَيَّ إِلَى مَالِكِ اشْتَرٍ»، یعنی فرمان حکومتی امیرالمؤمنین به مالک اشتر. امام نامه‌ای نوشته که متضمن فرمان حکومت است؛ یعنی حکم اوست (بیانات امام خامنه‌ای «مدظله‌العالی» در دیدار مسئولان سازمان صداوسیما ۱۳۸۱/۱۱/۱۵)

هشداردهنده باشم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).^۱ در این سخن والا گهر، حقوق متقابل را برای هر یک، چهار حق اساسی می‌شمرد. نخست حق مردم را بیان می‌دارد. و این خود نوعی بهادادن به حقوق عامه و در اولویت قرار دادن آن است. واضح است که در هنگام اجرا و ادای این حقوق، میان رضایت و خشم عامه و خاصه تزاخم پیش خواهد آمد و حاکم با قاعده طلایی حکمرانی و ترجیح عامه بر دیگری، موجب رضایت مردم خواهد شد.

۴-۳) شایسته سالاری

هر حاکم و رئیس دولتی برای حکمرانی موفق و کسب رضایت مردم نیازمند کارگزارانی متعهد و متخصص است. یکی از لوازم انتخاب شایستگان و چرخش نخبگان، عدم استفاده از افراد باتجربه ولی دارای سابقه بد است. امام علی (ع) به مالک تذکر می‌دهد که مبدا از افرادی استفاده کنی که در دولت‌های گذشته یا به صورت مستقیم وزیر و همکار اشرار و یا با آن‌ها در ارتباط و مشاوری بوده است: «بدترین وزرای تو کسی است که پیش از تو وزارت اشرار را داشته و در گناهان شریک آنان بوده است. هرگز او را از خواص خود قرار مده، زیرا آنان یاران گنه کارانند، و برادران ستم کاران، و تو می‌توانی جانشینانی بهتر از آنان پیدا کنی که نظریاتی مثل آنان دارند و نفوذ آنان را نیز دارا هستند، و در عین حال از وزر و وبال گناهان آنان به دورند، کسانی که هیچ ستم کاری را در ستم‌ورزی و هیچ گنه کاری را در ارتکاب گناه کمک نکرده‌اند. زحمت آنان برای تو سبک‌تر، و یاری آنان برای تو نیکوتر است، و از نظر عطوفت به تو مایل‌تر، و با اشخاص جز تو کم‌انسان‌تر می‌باشند. پس این گونه انسان‌های ممتاز را خاص مجالس سری و علنی خود قرار بده» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام (ع) در این جا به مسأله حسن سابقه و سوء سابقه اشاره می‌کند و بررسی سوابق اشخاص را در انتخاب آن‌ها برای کارهای مهم لازم می‌شمرد. کسانی که حتی یک نقطه سیاه در پرونده پیشین آن‌ها هست نباید برای کارهای مهم، وزارت و امثال آن برگزیده شوند، بلکه لازم است حسن سابقه آن‌ها بر همگان روشن باشد. بعضی کسانی که سال‌ها با افراد ستم‌پیشه همکاری داشته‌اند، صفات زشت و نکوهیده، به صورت عادت و سجه آن‌ها درآمده و به فرض اظهار توبه، باز هم

^۱ در ادامه همین جملات، حق حاکم بر مردم نیز بیان شده که محل بحث ما نیست: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلِّفُوا بِلَبِيعَةٍ وَ النَّصِيحَةِ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْجَائِبَةِ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةَ حِينَ أَمْرُكُمْ».

قابل اعتماد نیستند. اگر خلاف این دستور عمل شود، چرخش نخبگان و دمیدن روح تازه در کشور و تحول واقعی اتفاق نخواهد افتاد و در عمل نارضایتی مردم را پدید خواهند آورد. در میان مردمان، انسان‌های شایسته و بدون سوء سابقه در جامعه وجود دارند که در صورت انتخاب و انتصاب آن‌ها، کارآمدی حکومت به مراتب بهتر و رضایت عموم مردم هم جلب خواهد شد. چون افراد جدید شایسته، هم با اشخاص، احزاب و گروه‌های خاص سابق بد و شر، ارتباط ندارند و هم توانمندی و تخصص کار را داشته و در رابطه عاطفی و قلبی و انس با رهبران و حاکمان عادل هستند. در کلام گهربار دیگری، امام علی (ع) دو مورد از علل چهارگانه افول و نابودی دولت‌ها را عدم شایسته‌سالاری می‌دانند: «يُسْتَدَلُّ عَلَى إِدْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعٍ: تَضْيِيعُ الْأَصُولِ وَ التَّمَسُّكُ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمُ الْأَرَاذِلِ وَ تَأْخِيرُ الْأَفْاضِلِ: چهار چیز نشانه به سر آمدن دولت‌هاست: فرو گذاشتن اصول، چسبیدن به فروع، مقدم داشتن فرومایگان و عقب زدن مردمان با فضیلت و لایق» (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۰۹۶۵).

۴-۴) عدالت گستری

پس از انتخاب شایستگان برای همکاری در تحقق اهداف، از آن‌جا که عدالت سیاستی عمومی و شاخصی کلیدی است شاید بتوان گفت با اقامه عدل همه عوامل دیگر در کسب رضایت عموم میسر است؛ چون گنجایش عدالت برای کسب رضایت حداکثری مردم بیش از هر سیاست و برنامه دیگری است. یگانه ظرفیت وسیعی که می‌تواند همه را در خود جمع کند و زمینه رضایت عموم واقع شود، عدالت است. «أَنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ: گشایش کارهای اجتماع در عدالت است و کسی که عدالت برای او تنگی ایجاد کند، ستم برای او تنگتر خواهد بود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵). نسبت عدالت با رضایت عموم در ماهیت عدل و ویژگی عموم نهفته است. از یک طرف عدل دارای ظرفیتی چنان است که می‌تواند همه را راضی کند و از طرف دیگر تنها این طبقات پایین‌اند که میل به عدالت و انصاف و خضوعی در برابر حق و حقیقت در آن‌ها موجود است و اگر با سخن حقی مواجه شوند حاضرند خود را با آن تطبیق دهند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۱۸۹). اگر کسی در اثر انحراف طبیعت و گرفتار حرص و آز، به حق و حد خود قانع نباشد و قناعت به حق، بر او فشار بیاورد، جور و ظلم بیشتر به او فشار خواهد آورد. زیرا دو نوع فشار به آدمی وارد می‌شود: یکی فشار بیرونی است که عوامل محیط و اجتماع وارد

می‌آورند؛ نوع دیگر فشار درونی است که از روح بر آدمی وارد می‌آید، مثل فشار حسد، کینه، انتقام‌جویی، حرص، آز و طمع. اگر عدالت اجتماعی برقرار شود، هم از لحاظ عوامل خارجی تأمین پدید می‌آید، زیرا کسی نمی‌تواند به حق دیگری تجاوز کند، هم از درون، روح او در تنگی و فشار قرار نمی‌گیرد. اما اگر عدالت برقرار نشود و زور و ظلم و غارت و چپاول میان‌دار باشد، آن‌ها که تحت فشار عوامل روحی حرص و طمع هستند، مطامع‌شان بیشتر تحریک شده و تحت فشار قوی این عوامل قرار گرفته و رنج می‌برند. پس کسی که محیط عدالت بر او فشار آورد، محیط ظلم بیشتر او را می‌فشارد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۵: ۲۳۲).

تبعیض، رفیق‌بازی، بانده‌سازی، گروه‌گرایی، حزب‌بازی و دهان‌ها را با لقمه‌های بزرگ تطمیع بستن و با تهدید دوختن، همواره ابزار لازم سیاست مادی و شیطانی قلمداد شده است. از همان روزهای نخست حکومت علی (ع)، افرادی با نهایت خلوص و خیرخواهی از ایشان تقاضا و پیشنهاد کردند که به خاطر مصلحت مهم‌تر، انعطافی در سیاست خود پدید آورده و رجال سیاست را که افرادی متنفذ و از بزرگان قبایل و بعضی شخصیت‌های صدر اسلامند، در عدالت و مساوات مستثنی شود چراکه در مقابل دشمنی مانند معاویه قرار داشته که ایالتی زرخیز مانند شام را در اختیار دارد، چه چیز مانع است که به خاطر «مصلحت» فعلاً موضوع مساوات و برابری در مورد این گروه‌ها و افراد خاص را مسکوت بگذارد؟ علی (ع) جواب داد: «آیا شما به من امر می‌کنید که در قلمرو زمامداری خود با ستم‌کاری پیروز شوم! سوگند به خدا هرگز چنین کاری نمی‌کنم مادامی که شب و روز پشت سرهم می‌آیند و می‌روند، و مادامی که ستاره‌ای به دنبال ستاره‌ای حرکت می‌کند، اگر مال از آن من بود، همه مردم را در تقسیم آن مساوی می‌گرفتم، چه رسد به این که مال قطعاً مال خدا است»^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶).

هم‌چنین عده‌ای از علی (ع) خواستند حال که بعد از عثمان، خلیفه شده عطف به ماسبق نکند و کاری به گذشته نداشته باشد و کوشش خود را محدود کند به حوادثی که از این به بعد در زمان خلافت خودش پیش می‌آید، اما او فرمود: «إِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً» اگر ظرفی باشد که همه گروه‌ها و افراد را در خود بگنجانند و رضایت همه را به دست آورد، عدالت است. اگر کسی با عدالت راضی

^۱ أَتَأْمُرُونِي أَنْ أُلْطِبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وَلَّيْتُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمْ تَجْمُ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ كَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ لِلَّهِ

نشد، ظلم او را راضی نمی‌کند؛ یعنی خیال نکنید آن کسانی که از عدالت ناراضی می‌شوند، اگر من عدالت را کنار بگذارم و به جای آن ظلم را انتخاب کنم آن‌ها راضی خواهند شد. نه، اگر من بخواهم حرص او را ارضاء کنم او حریص‌تر می‌شود. مرز، همان عدالت است. اشتباه است که مرز عدالت را به نفع کسی بشکنم تا او راضی شود (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۴: ۲۲۸).

۴-۵) افزون‌خواهی نکردن کارگزاران و برخورد سخت با زیاده‌خواهان

از جمله عوامل ایجادکننده خشم عمومی و شکاف طبقاتی در جوامع، برتری‌خواهی و افزون‌طلبی زمامداران و مشروعیت بخشیدن به زیاده‌خواهی‌های آن‌هاست. افزون‌طلبی از جانب همه افراد بد است به‌ویژه از جانب مسئولان و صاحب منصبان؛ از آن بدتر، قبیح نشمردن و مشروع دانستن این کار زشت است. در دنیا کمتر دولت‌مردی را می‌توان یافت که خود را محق بهره‌مندی بیشتر و تافته‌ای جداافتاده از مردم نداند. از آن جا که به طور کلی در فرهنگ جوامع، زمامداران و مسئولان عالی‌رتبه جامعه جزء طبقاتی هستند که از حیث شأن اجتماعی در صدر قرار می‌گیرند، خواسته یا ناخواسته به سوی مزایا و رانت کشیده می‌شوند در حدی که حتی نظر مجری قانون را در تشخیص و برداشت از آن که آیا نوع خرج کردن‌ها در حیطه اختیارات مسئولان قرار می‌گیرد یا نه، دچار مشکل می‌سازد؛ به عنوان مثال، می‌توان از هزینه‌های هنگفت وزارت‌خانه‌ها و ادارات تابعه آن‌ها در پاداش‌ها، تجملات، تشریفات، میهمانی‌ها، مسافرت‌ها و ... یاد کرد (اصغری، ۱۳۸۰: ش ۲۷). از نامه‌ای نهیب‌آلود که حضرت به کارگزار خود عثمان بن حنیف بابت شرکت در مهمانی اشراف می‌نویسد، اهمیت این موضوع روشن می‌شود که زمامداران و مسئولان عالی‌رتبه در جامعه نه تنها نباید خود را تافته‌ای جداافتاده از دیگر مردم بدانند و برای خود مزایا و امتیازاتی رویایی و نجومی در نظر بگیرند، بلکه بالعکس باید هم‌چون مردم عادی و حتی تنگ‌دست‌ترین افراد زندگی کرده تا در سختی‌های روزگار هم‌درد آنان باشند: «من آفریده نشده‌ام که خوردن غذاهای گوارا مرا مشغول بدارد مانند چهارپایی بسته شده که تمام همت او، علفش می‌باشد یا مانند حیوانی، رها به حال خود باشم که زباله‌دان‌ها را بر هم زند و از علف‌های آن‌ها شکم خود را پر کند. و از آن‌چه از وی خواسته شده است غفلت بورزد» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

از آن جا که بشر دارای اختیار است و چشم طمع او به راحتی کور نمی‌شود باید همواره بر کارگزاران نظارت کرد و با زیاده‌خواهان برخورد سخت و پشیمان‌کننده داشت. حضرت زهرا

علیها السلام در روزهای پایانی عمر شریف خود در ملاقات با زنان مهاجران و انصار، علت اساسی بی مهری و مخالفت اصحاب با علی (ع) را صلابت و عدم تساهل آن بزرگوار در اقامه احکام الهی بیان داشتند و فرمودند: «چرا با علی مخالفت کردند؟ والله، با او مخالفت نورزیدند، مگر به سبب شمشیر برآن و شدت برخورد و عقوبت دردناک و غضبش در حین نافرمانی از خدا» (اربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱: ۴۹۲).

زمامدار اسلامی موظف است نه تنها از تقدیم و ترجیح خویشاوندان و وابستگانش بر دیگر مردم جامعه خودداری و با همه مردم به انصاف و عدل رفتار کند، بلکه باید با زیاده‌خواهان برخورد جدی و سخت داشته باشد. «امّ هانی»، دختر ابوطالب و خواهر امام علی (ع) بر ایشان وارد شد. حضرت به وی بیست درهم بخشید. امّ هانی، از برده غیر عرب آزاد شده‌اش پرسید: امیر مؤمنان چه قدر به تو داد؟ گفت: بیست درهم. امّ هانی، خشمناک بازگشت. علی (ع) به وی گفت: «بازگرد. خداوند، تو را رحمت کند! ما در کتاب خداوند، برتری‌ای برای اسماعیل بر اسحاق نیافتیم» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۵۱). عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، به علی (ع) گفت: ای امیر مؤمنان! کاش دستور می‌دادی به من کمک شود، یا خرجی دهند. به خدا سوگند، چیزی ندارم، مگر آن که برخی از حیواناتی را که در خانه نگهداری می‌کنم، بفروشم. به او فرمود: «نه؛ به خدا سوگند، چیزی برایت در بیت‌المال نمی‌بینم، مگر آن که دستور دهی عمویت دزدی کند و به تو ببخشد!» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۱۰۸).

دلیل اصلی و ریشه جنگ جمل، سازش‌ناپذیری و مقابله جدی امام علی (ع) با اشخاصی است که در سایه سوابق درخشان صدر اسلام و در دوران خلفای سه گانه به مطامع دنیایی خویش رسیده بودند. این افراد با زیاده‌خواهی خو گرفته بودند و تحمل عدل علی (ع) را نداشتند، این بود که به مقابله با ایشان برخاستند. سرچشمه انحراف اشخاص سرشناس، در خلال فتوحات اسلامی دوران خلفا صورت گرفت. فتح سرزمین‌های پهناور و ثروتمندی چون ایران، روم و مصر، ثروت‌های کلانی را وارد جامعه اسلامی کرد، به طوری که در دوران خلفا سالانه، تنها از سرزمین‌های مفتوحه عراق، صدویست میلیون درهم، تحت عنوان جزیه و خراج وارد خزانه بیت‌المال می‌شد (ماوردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۸۵). از مصر نیز سالانه، چهل میلیون و از شام هفده میلیون درهم به دارالخلافه می‌رسید (بلاذری، ۱۴۰۴: ۲۱۷). متأسفانه خلیفه دوم و پس از او خلیفه سوم، نه تنها از این ثروت‌ها

استفاده مدبرانه نکردند، بلکه با تقسیم نابرابر آن‌ها در میان اصحاب و مسلمانان جامعه اسلامی، زمینه پیدایش تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی بزرگان اصحاب را فراهم آوردند. خلیفه دوم در سال پانزدهم هجری دیوانی را ترتیب داد و در آن عطای سالیانه اصحاب را براساس سوابق آن‌ها در صدر اسلام تعیین نمود. مثلاً برای اهل بدر، پنج‌هزار درهم و برای شرکت‌کنندگان در جنگ‌های پس از آن تا صلح حدیبیه، چهارهزار درهم مقرری تعیین نمود. و یا برای هر یک از زنان پیامبر (ص)، ده‌هزار درهم در نظر گرفت. در میان آنان فقط سهم عایشه را دوازده‌هزار درهم تعیین کرد (طبری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۴۵۲). مسعودی درباره ثروت‌های برخی اصحاب می‌نویسد: «سعد و قاص خانه‌ای بنا کرد که فضایی وسیع داشت و دارای سقفی بلند و ایوان‌های متعدد بود. این‌ها در حالی بود که آنان، در زمان رسول اکرم (ص) در خانه‌هایی زندگی می‌کردند که بیش از یک اتاق، آن‌هم با دیوار گلی و سقف با موی شتر، نداشتند» (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۴۲).

یکی از رزمندگان اسلام از اهالی شام، روزی به حجاز آمد. پس از مشاهده زندگی اشرافی عبدالرحمن بن عوف، به او گفت: چه‌طور شده ما در دنیا زهد به خرج می‌دهیم در حالی که شما به دنیا رغبت نشان می‌دهید! ما در رفتن به جهاد شتاب می‌کنیم، ولی شما سستی می‌ورزید و در جهاد شرکت نمی‌کنید. در حالی که شما جزو اسلاف و برگزیدگان ما و اصحاب پیامبر (ص) هستید؟ عبدالرحمن در پاسخ این مرد شامی، حقیقت را بی‌پرده افشا کرد و گفت: «این‌طور نیست چیزی از رسول خدا (ص) به ما رسیده باشد که به شما نرسیده، که ما به خاطر آن، این زندگی را انتخاب کرده باشیم و این‌طور نیست که ما چیزی از اسلام بدانیم که شما ندانید که بدان جهت این روش را برگزیده باشیم، بلکه به این دلیل که ما در زمان رسول خدا (ص) به سختی آزمایش شدیم و صبر کردیم، و امروز به راحتی و آسایش آزموده شدیم ولی صبر نکردیم خود را با ختمیم و به دنیا روی آوردیم» (شافعی، ۱۳۷۳: ۱۲۰). همین امر موجب شد که این افراد نتوانند عدل و عدالت حکومت علی (ع) را تحمل کنند. از این‌رو، حضرت در خطبه شقشقیه، علت مخالفت ناکثین و مارقین و قاسطین را، دنیاطلبی آنان معرفی نمودند.

بنابراین پیرامون هر مسئولی، گروهی از افراد طماع جمع می‌شوند که در سایه فرصت پیش آمده به دنبال زیاده‌خواهی و تحصیل منافع فردی و گروهی خویش هستند. حضرت علی (ع)، والی خود مالک اشتر نخعی را از این افراد بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «سپس برای زمامدار خاصه و

نزدیکانی است که دارای صفت خودخواهی و مقدم شمردن خود بر دیگران، و دست درازی، و کم انصافی در معاملات می‌باشند. ماده و ریشه این گونه مردم را با قطع عوامل صفات مزبور قطع کن. و هرگز به کسی از اطرافیان و خویشاوندان خود قطعه زمینی از زمین‌های مسلمانان را اختصاص مده، و هرگز این گونه مردم در بستن معاهده‌ای که ضرری بر حق دیگران وارد بسازد با تکیه بر تو طمع نکنند. این ضرر مانند سوءاستفاده از حقه (حق آب) یا از عملی مشترک است که زحمت و مخارج آن را به گردن دیگران بیندازند، که در نتیجه خوشی و امتیاز این خطاکاری برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت از آن تو خواهد بود» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). زمامدار یا هر مقام مسئول باید خویشان و اطرافیان خود را درست مانند دیگر افراد جامعه بدون کمترین ترجیح منظور بدارد و تحت تاثیر حرص و طمع اطرافیان و خویشان و فشار آن‌ها قرار نگیرد تا زمین و مالی به آنان اعطا یا معاهده‌ای به سود آنان منعقد کند که به ضرر عموم مردم باشد و خشم آنان را سرازیر کند.

امام علی (ع) نه تنها هشدار و انذار به عدم ترجیح نزدیکان دارند بلکه رعایت حق و جاری کردن حد را بر هر کسی که مستحق است، لازم می‌دانند حتی اگر فرد از وابستگان باشد: «و هر کس از نزدیکان و یا بیگانگان که به سبب حقی ملزم شود، او را به همان حق ملزم کن (حق را درباره او اجرا کن) و در انجام این تکلیف بردبار باش و تقرب به خدا را منظور بدار. هر وضعی که اجرای حق درباره خویشان و خواصت پیش بیاورد، مانع اقدام تو برای اجرای حق نباشد، و تو عاقبت احقاق حق را اگر چه سنگین است در نظر بگیر، زیرا نتیجه و پایان آن پسندیده است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). هیچ چیزی مانند حق، حیات بخش انسان‌ها نیست. اعتماد و اطمینان مردم جامعه به زمامدار و هر مقام مسئول که خاصه را بر عامه ترجیح داده و به پیوستگان خود امتیازی بی‌علت می‌بخشد، سلب می‌شود. در مقابلش اگر در جامعه‌ای که همه مردم از مزایا و حقوق حکومت اسلامی به‌طور یکسان و دور از تبعیض بهره‌مند شوند و در مقابل قانون و تخطی از آن و مجازات همه افراد حتی صاحب منصبان و خویشان حاکم برابر باشند، رضایت عموم جلب و در پی‌اش همه امور حکومت و ملت با مشارکت مردم به نتیجه خواهند رسید.

۴-۶) صداقت و صراحت با مردم، توجیه و اعتذار ایشان

آنچه می‌تواند مردم را در برنامه‌ها و اقدامات حکومت به مشارکت بکشاند، احساس تعلقی است که مردم نسبت به حکومت دارند. از عوامل اصلی ایجاد حس مشترک میان مردم و دولت روراست بودن و بیان صریح سیاست و برنامه‌ها و علت عدم توفیق و کاستی‌هاست. البته که پاره‌ای از مسائل امنیتی و نظامی از این قاعده مستثناست. حضرت علی (ع) در همان ابتدای امر که مردم پس از کشته شدن عثمان به سوی ایشان هجوم می‌آورند خطاب به آنان فرمودند: «مرا رها کنید و از دیگری التماس کنید، زیرا ما به استقبال امری می‌رویم که جنبه‌ها و رنگ‌هایی دارد که دل‌ها بر آن تاب نیاورد و عقول بر آن ثبات نمی‌دارد. ... بدانید: قطعاً اگر پاسخ مثبت در این امر به شما بدهم، طبق آنچه که می‌دانم، با شما عمل خواهم کرد و به سخن هیچ گوینده و ملامت هیچ ملامتگری گوش نخواهم داد» (نهج البلاغه، خطبه ۹۲).

در زمان خلفای سابق به‌ویژه عثمان، افرادی بدون استحقاق و شایستگی فقط با قرابت و فامیلی در مشاغل منصوب شده و ثروت‌ها اندوخته بودند که امام علی (ع) تکلیف خود را با این دسته از افراد و سایر مردم با صداقت و جدیت و بدون تعارف و تکلف روشن می‌کند. شهید مطهری در این باب می‌نویسد: «سیاست او صریح بود. نمی‌خواست کاری را که می‌خواهد بکند در دلش مخفی نگه دارد و بگوید فعلاً حرف صریحی نزنم تا این مردم که امروز آمدند و با ما بیعت کردند خیال کنند که این نظم موجود همان طور که هست حفظ می‌شود، ولی بعد که روی کار سوار شدیم برنامه خود را اجرا می‌کنیم. در نگاه علی معنای این عمل، اغفال است. به همین جهت است که بالصراحه اعلام می‌کند: ای کسانی که امروز با من بیعت می‌کنید! بدانید که من شما را اغفال نمی‌کنم، برنامه حکومتی من چنین است» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۴: ۲۲۸).

حاکمان باید با توجه مردم به رفع شبهه و گمان در مورد خود و کارگزاران پرداخته و حتی برای نواقص در شیوه حکمرانی عذر آورند: «وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ حِيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَأَعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَرِفْقاً بِرَعِيَّتِكَ وَإِعْذاراً تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيهِمْ عَلَى الْحَقِّ: و اگر مردم جامعه تو را به تعدی و ظلمی متهم کردند و درباره تو بدگمان شدند، عذر خود را برای آنان آشکار کن و با آن عذر آشکار بدگمانی‌های آنان را از خود برگردان، زیرا در این اعتذار و رفع سوء تفاهم ریاضتی است برای نفس خود، و محبت و مدارایی است برای مردم جامعه، و با عذری که می‌آوری در پابرجا ساختن آنان در مسیر حق، به

خواسته خود نایل می‌شوی» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). عبارت «فَأَصْحِرْ لَهُمْ يَعْذِرِكَ» معنای عمیقی افاده می‌کند یعنی هم‌چون صحرا که چشم آدمی دامنه وسیعی را می‌بیند، در توجیه و عذرآوردن برای مردم، تا جایی که امکان دارد این کار را بکن و چیزی را از ایشان مخفی نگذار. امام علی (ع) در این بیان حکمت‌بنیان گویا آثار و نتایج توجیه مردم در رفع سوء تفاهم و یا عذرخواهی را شمارش می‌فرماید: **اول:** تربیت روحی و روانی برای مدیر و مسئول. چنان‌چه او در مقام معذرت‌خواهی برآید و مشکلات را بیان کند از غرور و نخوتش کاسته یا زایل خواهد شد. **دوم:** دل‌جوئی از مردم و کسب رضایت آنان، زیرا با تنازل و کرنش مدیر و مسئول و پوزش‌طلبی از مردم و بیان مشکلات و موانع سر راه به نحوی رضایت ایشان خواه‌ناخواه جلب شده و یکی از راه‌های مردم‌داری، همین مدارا و دل‌جوئی از آنان است. **سوم:** جلب اعتماد مجدد مردم نسبت به مدیر و مسئول زیرا به وسیله همین عذرخواهی، او می‌تواند اعتماد مردم را نسبت به خود کسب و جلب نماید.

۷-۴) مشورت با مردم

پیامبر اکرم و حضرت امیر علیهما السلام با همه مردم نه فقط افراد و گروه‌های سرشناس، مشورت می‌کردند با این که نیازی به مشورت برای کسب علم بهتر نداشتند. چرا؟ برای این که مشورت-گیری را به دیگران یاد دهند و نیز با این کار به همه مردم شخصیت و کرامت بدهند و موجب رضایت‌مندی عموم شوند. «آن رهبری که مشورت نکرده- ولو صددرصد هم یقین داشته باشد- تصمیم می‌گیرد، اتباع او چه حس می‌کنند؟ می‌گویند پس معلوم می‌شود ما حکم ابزار را داریم، ابزاری بی‌روح و بی‌جان. ولی وقتی خود آن‌ها را در جریان گذاشتید، روشن کردید و در تصمیم شریک نمودید، احساس شخصیت می‌کنند و در نتیجه بهتر پیروی می‌کنند» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۱۷۹).

۸-۴) هم‌دردی با مردم

علی (ع) در دوره خلافت بیش از هر وقت دیگر زاهدانه و در حد فقیرترین مردم زمانه زندگی می‌کرد. حضرت به اعتبار خلافت و حکومت و مسئولیت داشتن در قبال مردم، وظیفه خاصی برای خویش قائل بودند. در نامه به عثمان بن حنیف فرمودند: «هیئات اگر هوای من، بر من پیروز شود و حرص و آز من به گزینش خوراک‌ها و ادارم سازد، در حالی که ممکن است در حجاز و یمامه

کسی باشد که طمعی در یک قرص داشته و سیری را به یاد نداشته باشد، یا با شکمی پر بخوابم و پیرامون من، شکم‌هایی گرسنه و جگرهایی سوخته باشد. یا چنان باشم که گوینده‌ای گفته است: و برای تو دردی بزرگ و کافی است این که با شکمی پر بخوابی و در پیرامون تو جگرهایی باشد که آرزوی شدید داشته باشد به خوردن پوستی دباغی نشده! آیا درباره خودم به این قناعت کنم که گفته شود: (این امیرالمومنین است) ولی در ناگواری‌های روزگار با آنان شرکت نورزم، یا در سختی زندگی الگوی آنان نباشم؟» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

اما اگر شخص دیگری را می‌دید که این اندازه بر خود تنگ می‌گیرد، او را مورد مؤاخذه قرار می‌داد. خطبه ۲۰۹ را حضرت در بصره، هنگامی که برای عیادت یکی از یاران (علاء بن زیاد الحارثی) به خانه او وارد شد و در خطاب برادرش عاصم فرمود: «وای بر تو! من مثل تو نیستم، زیرا خداوند بر پیشوایان عدالت مقرر فرموده است که شان و اندازه خود را در حد مردم ناتوان تنظیم نمایند تا بی‌نوابی مستمندان آنان را گرفتار درد و اندوه مهلک نسازد»^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹). خانواده‌های فقیر در هر جامعه وقتی که اغنیا را می‌بینند که از همه چیز برخوردارند طبعاً ناراحت می‌شوند؛ یگانه مایه تسکین آلام‌شان این است که شخص و خانواده زمامداران و مسئولین در سطح خودشان هستند. اگر افراد دارای مسئولیت در جامعه اسلامی هم در زندگی به شکل اغنیا درآیند، این یگانه مایه تسکین آلام هم از میان می‌رود. آن‌ها که قادر نیستند از این مقدار هم دردی مضایقه کنند و چنین توان و طاقتی در خود و خانواده‌شان نمی‌بینند بهتر است به کسوت مسئول رده بالا به-گونه‌ای که اکثر مردم ایشان را بشناسند، در نیایند.

نتیجه‌گیری

دولت علوی بهترین الگو و سرمشق برای انقلاب اسلامی است. برپایی دولت اسلامی به معنای واقعی کلمه با همه نشانه‌هایش، گام سوم در تحقق تمدن نوین، پس از انقلاب و نظام اسلامی و پیش از جامعه و تمدن اسلامی است. تجربه انقلاب اسلامی و مولود گران قدرش جمهوری اسلامی نشان داده است که بدون حضور و نقش‌آفرینی عامه مردم، نه تنها دولت اسلامی بلکه هیچ هدف والایی امکان تحقق ندارد. یکی از عوامل اصلی در مشارکت گرفتن از مردم که شاید مهم‌ترین

^۱ وَبَحَكَ إِنِّي لَسْتُ كَأَنَّكَ إِنَّا اللَّهُ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدَالِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ

اصل و قاعده طلایی حکمرانی دولت اسلامی هم باشد، جلب رضایت عموم مردم و ترجیح ایشان بر گروه‌های خاص است که امام علی(ع) به آن توصیه و عمل نمودند. در فرمان حکومتی به مالک اشتر نخعی (نامه ۵۳ نهج البلاغه)، حضرت امیر(ع) پس از برشمردن اوصاف خاصه و عامه به مالک فرمان می‌دهند که قانون امارت و حکمرانی باید کوشش در جلب رضایت عامه مردم و ترجیح ایشان بر خاصه باشد. در باب چگونگی کسب و حفظ رضایت عموم مردم نیز ایشان فرامینی برای اصحاب سیاست و قدرت تجویز می‌فرمایند که در سیره آکنده از عدالت حضرتشان نمایان است؛ از آن جمله است: مردم را نفس و اهل بیت و خود را وکیل و امین مردم دانستن، ادای حق مردم بر حاکم، شایسته سالاری، عدالت گستری، افزون‌خواهی نکردن کارگزاران و برخورد سخت با زیاده-خواهان، صداقت و صراحت با مردم و توجیه و اعتذار ایشان، مشورت با مردم، و در نهایت هم-دردی با مردم.



فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه (نسخه صبحی صالح) (۱۳۸۰) ترجمه جعفری-تبریزی، محمدتقی. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰) غرر الحکم و درر الکلم (تصحیح رجایی). قم: دار الکتاب الإسلامی.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸) اللهوف علی قتلی الطفوف. تهران: جهان.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق) کشف الغمّه. تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
- اسکندری، علی (۱۳۷۹) عوام و خواص از دیدگاه نهج البلاغه. ماهنامه همراه، شماره آذر.
- اصغری، محمود (۱۳۸۰) محرومیت زدایی آرمانی دینی در نظام علوی. اندیشه حوزه، شماره ۲۷.
- بحرانی، میثم بن علی (۱۳۷۵) نهج البلاغه شرح ابن میثم. ترجمه محمدی مقدم، قربانعلی و نوایی، علی اصغر. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۰۴) فتوح البلدان. قم.
- حرانی، ابن شعبه (۱۳۸۲) تحف العقول. تحقیق و تصحیح: غفاری، علی اکبر. قم: آل علی (ع).
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳) مقتل الحسین (ع). قم: أنوار الهدی.
- شافعی، علی بن الحسین ابن عساکر (۱۳۷۳) تاریخ مدینه دمشق. تحقیق علی شیری. قم: دارالفکر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸) تاریخ الامم و الملوک. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مازندرانی، محمدبن علی معروف به ابن شهر آشوب (۱۴۱۲) مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. لبنان: دارالأضواء.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۶) الاحکام السلطانیة والولایات الدینیة. تحقیق حامد الفقی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام (۱۳۷۲) کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. لبنان: دار الکتب العلمیه.
- مسعودی، علی بن حسین، و داغر، یوسف اسعد. (۱۴۰۹) مروج الذهب. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- معتزلی، عبد الحمید بن هبة الله معروف به ابن ابی الحدید (۱۳۶۷) جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه. ترجمه مهدوی دامغانی، محمود. تهران: نشر نی، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹) مجموعه آثار جلد ۱۸. تهران: انتشارات صدرا.
- (1379)-----مجموعه آثار جلد ۲۴. تهران: انتشارات صدرا.
- (1379)-----مجموعه آثار جلد ۲۵. تهران: انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳) الاختصاص. تحقیق و تصحیح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

<https://farsi.khamenei.ir/news-content>
<https://khl.ink/f/1379>
<http://mgghanbarian.ir/lecture/1401>

